

آندیشه راهبر

فوتبال سیاسی

خاطر‌های کمتر شنیده شده از رهبر معظم انقلاب

«رسانه‌های وابسته به امپراتوری رسانه‌ای خبری، روی این بازی فوتبال ایران و آمریکا تبلیغ می کردند که این بازی، بازی سیاسی است! با اینکه همه می گویند فوتبال و ورزش، سیاسی نیست؛ اما در آن موقع همه تبلیغ می کردند که این یک بازی سیاسی است! از این کار، دو هدف مورد نظر نشان بود: یکی مسئله تعامل ایرانی، آمریکایی در این بازی بود - من نمی دانم شما چقدر مطلع بودید؛ ولی ما که در جریان خبرهای خارجی و گفتار‌های رادیوهای گوناگون دنیا قرار می گیریم، می دیدیم از این مسئله پُر است - دوم اینکه پیش‌بینی‌های عمده، به خصوص از طرف خود آمریکایی‌ها - ولو صریحاً هم اظهار نمی کردند - میبین این بود که ایران گل خواهد خورد؛ نه اینکه گل خواهد زد و در یک موقعیت ویژه، رئیس‌جمهور آمریکا هم می آمد و از موضع اقتدار و بزرگمنشی و بزرگواری، یک پیام هم می داد که «بله؛ حالا گل را به شما زدیم، اما بالاخره بیایید دست دوستی هم به هم بدهیم!» بناپود آن شب پیام رئیس‌جمهور آمریکا از تلویزیون سراسری‌شان پخش‌شود. این گل و بعد دنباله بازی‌ای که بچه‌های عزیزمان ادامه دادند؛ قضایا را ۱۸۰ درجه تغییر دهد و حقیقتاً مظهری شدد از وضعیت ملت ایران در مقابل آمریکا اینکه من در آن پیام گفتم «مظهر» است، نمی‌خواستم بگویم که این آقا به‌خاطر جنبه سیاسی گل زده، نه. ایشان بازی فوتبال می‌کنند، ما هر است، با تکنیک‌آشناسِت، از حریفش قوی‌تر است و گل را زده است. هر کسی هم جای ایشان بود، این گل را می‌زد؛ هر کسی هم جای او بود، آن گل را می‌خورد. بنابراین، بحث این نبود که این گل به‌خاطر مسئله سیاسی زده شده؛ اما این گل هویت سیاسی‌ی‌را که در دنیا به این بازی داده بودند، به کلی به عکس‌خواست آنها عوض کرد و من از این موقعیت حداکثر استفاده را کردم. البته آنها خیلی عصبانی شدند و بعد هم همان عناصر امپراتوری خبری دنیا گفتند که فلائی فوتبال را سیاسی کرد؛ گفتند که ما چند هفته است که خودمان این بازی را سیاسی می‌کنیم!»

معرفی کتاب

پیراهن‌های همیشه

دکتر حمیدرضا صدر به عنوان نویسنده، منتقد سینما و مفسر فوتبال که با نشریات مختلفی از مجله فیلم، زن روز، هفت، مجله سروش و وب سایت گل همگاری داشت و در برنامه‌های مختلف ورزشی در تلویزیون حضور پیدا می کرد، در تیر ماه

۱۴۰۰ بر اثر ابتلا به بیماری سرطان درگذشت. کتاب «پیراهن‌های همیشه» اثری خواندنی از اوست که رویترز ستاره‌های قدیم و جدید فوتبال ایران و جهان است. این نویسنده در دست‌مانند تفسیرهایش در برنامه‌های مختلف تلویزیونی و پلتفرم‌های اینترنتی با لحنی مهیج، آنچه بر فوتبال‌بست‌های برتر تاریخ فوتبال جهان رخ داده است را از منتهی جذاب در این کتاب روایت کرده است. در مقدمه کتاب پیراهن‌های همیشه نوشته شده است: «بازی زمانی تمام‌شده که تپ نخواستند در برابر سرنوشتن کرنش کند، ولی سوت را کشیدند» توب آن آرم گفته، مهندظور بازیکن و عاشق سینه چاک، آفتاب رفته و برده را باین کشیدند. بازیکن کفش هارا فرآورده، بوسه‌ای بر توب زده و در تاریکی مسیصر رختکن گم شده، هم عاشق سینه چاک لشک ریخته و هم توب، عاشق سینه چاک مانده و هزار خاطره. این دفتر بازگو کننده چند تا از آن هزار هزار تاست.» از دیگر آثار مرحوم حمیدرضا صدر می‌توان به کتاب‌های «درآمدی بر تاریخ سینمایی ایران»، «مسری وی سکوها» (جیمکت داغ)، «تو در قاهره خواهی مرد»، «مسجد بیست‌وپنج» و «وزی روزگاری فوتبال» اشاره کرد.

معرفی کتاب

روزی روزگاری فوتبال…

فوتبال و جامعه‌شناسی

«روزی روزگاری فوتبال… فوتبال و جامعه‌شناسی» اثر دیگری است از حمیدرضا صدر که در سال ۱۳۷۹ منتشر شد و نگاهی تقریباً جامعه‌شناسانه نسبت به بازی فوتبال دارد. این کتاب تأثیری فوتبال در مختصات جغرافیایی مختلف را پوشش می‌دهد و نگاه مشتاق طرفداران بازی فوتبال از

زمین‌های خاکی تهران تا ترکیه، از ایتالیا و اسپانیا تا آلمان و انگلیس، از برزیل و آرژانتین تا مکزیک را به تصویر می‌کشد. حمیدرضا صدر، براساس سسال تجربه‌اش از میدان‌های ورزشی و حضور در برنامه‌های تلویزیونی این کتاب را با تحلیل و ریزبینی‌های دقیق در طول ۳ سال نوشت. این کتاب زنجیرهای از فرهنگ‌های مختلف است که بازی نفس‌گیر و جنجالی فوتبال آنها را به یکدیگر وصل کرده است.

در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «اینجا مجدیده بود. خانه تو و خانه خیلی‌های دیگر، خرابیده وسط شهر، محصور بین چهار خیابان، قلب تپنده‌ای در خیابان روزولت پیش از انقلاب و خیابان مفتح بعد از انقلاب. با سکوهای نزدیک به زمین که صدای ضربه زدن توب را می‌شنیدی. صدای فریاد بازیکنان را، نق زدن مرئی‌ها را و سوت داورها را. خانه تو می‌توانست بین بیست‌وپنج تا سی هزار نفر را در خود جای دهد. خانه تو پنجشنبه جمعه‌های شلوغی داشت. خانه تو به‌رغم بضاعت کم (چند باری در بخش‌هایی روی سسکوهای چوبی در ارتفاعی بالا می‌نشستی و از لای الوارهای چوبی زیر پایت رانگاه می‌کردی و سرت گیج می‌رفت) میهمان نواز بود و برای اهالی‌اش فاخر به‌نظر می‌رسید…»

این کتاب را نشر چشمه منتشر کرده و در دسترس علاقه‌مندان به موضوع داغ فوتبال قرار داده است.



اندیشه



نقد کتاب، نقد مؤلف نیست

بیانات آیت‌الله احمدی عابدی درباره کتابخوانی و نقد کتاب

آندیشه محمدصادق عبدالهی

آیت‌الله احمد عابدی، فقیه و استاد سطح عالی حوزه علمیه، در ابتدای جلسه درس خود در تاریخ یکشنبه ۱۴۰۱/۸/۲۹ بیانات ارزشمندی را در خصوص کتابخوانی، نقد کتاب و عشق کتاب در دل علمای بزرگ اسلام و جهان بیان داشتند. بخشی از این سخنان ارزشمند در تحریریه به

ادامه از نظر می گذرد:

اصل کتاب خیلی چیز خوبی است و هر کتابی ارزش این را دارد که یک بار آن را بخوانید. همیشه مانوس بودن با کتاب، بسیار ارزشمند است. دینمان نگفته است که دست آدم‌های خوب را بوسید اما دینمان گفته است که دست عالم را بوسید؛ عالم هم کسی است که کتاب، زیاد می‌خواند، با کتاب سروکار دارد و با کتاب مانوس است. من کتابی دارم، اسمش «عاشق الکتاب» است؛ آدم‌هایی که عاشق کتاب بوده‌اند، نمونه‌اش آیت‌الله حسن‌زاده (رضوان‌الله علیه) بودند. ایشان می‌فرمودند: «گر خدا روز قیامت بخواهد من را ببرد جهنم و من را خیلی عذاب کند، اینطور می‌نوشته‌اند که این کتاب شب بیست‌وسوم ماه رمضان، نوشتنش به پایان رسید؛ یعنی علامه طباطبایی (ره) شب بیست‌وسوم ماه رمضان داشته‌اند کتاب می‌نوشته‌اند… یعنی علمای بزرگ حتی شب قدر، مشغول کتاب‌خواندن و کتاب‌نوشتن بوده‌اند. آقای ایزوتسو، ژاپنی است. یک بار می‌آید خدمت کتاب‌ها دست بزنی؛ این می‌شود برای من جهنم». برخی علما خیلی کتاب می‌نوشته‌ند… یک‌وقت کسی از آقای فواد سزگین که شاید بالغ بر ۰۰۰ جلد کتاب نوشته است، پرسیده بود که شما چطور اینقدر کتاب نوشته‌اید؟ گفته بود: «من نشسته‌ام و حساب کرده‌ام که چه کارهایی را باید خریدم تا تمام کارهایی را ایستاده، چه کارهایی را در خانه و چه کارهایی را

در ماشین» هیچ‌وقت آدم نباید در کتابخانه بنشیند و نامه یا پیامکی را که برایش آمده است، بخواند. کتابخانه جای آرامش است و باید کتاب‌های مشکل را آنجا خواند. در ماشین باید پیامک خواند؛ یعنی آدم وقت را در نظر بگیرد که چه وقتی، مال چه کاری است؛ نه اینکه بهترین وقت را برای کارهای کم‌ارزش قسرارد دهد… زمان و مسکان برای مطالعه خیلی مؤثر است.

می‌خواهم این‌را عرض کنم که علمای بسیاری داشته‌ام که عاشق کتاب بوده‌اند. امام خمینی (ره) مرج تقلید، استاد حوزه و رهبر انقلاب بوده‌اند؛ یعنی کارشان فقط کتاب‌نوشتن نبود؛ هزار تا کار داشتند و بگیش هم کتاب‌نوشتن بوده است. ایشان ۸۶ کتاب نوشته‌اند و بعضی‌ها نشان چه جلدی است. اینها به قلم خودشان نوشته شده است؛ تقریرات و درس‌هایشان هم جداست. یک آدمی که اینقدر کار دارد، اینقدر هم کتاب می‌نویسد…

اینطور آدم‌های خیلی زیادند. مثلاً علامه طباطبایی (ره) چقدر کتاب دارند و کتاب‌هایشان هم واقعا عالمانه است. تفسیر المیزان علامه را نگاه کنید؛ در انتهای جلد آخر نوشته‌اند که این کتاب شب بیست‌وسوم ماه رمضان، نوشتنش به پایان رسید؛ یعنی علامه طباطبایی (ره) شب بیست‌وسوم ماه رمضان داشته‌اند کتاب می‌نوشته‌اند… یعنی علمای بزرگ حتی شب قدر، مشغول کتاب‌خواندن و کتاب‌نوشتن بوده‌اند. آقای ایزوتسو، ژاپنی است. یک بار می‌آید خدمت کتاب‌ها دست بزنی؛ این می‌شود برای من جهنم». که می‌رود بیرون، علامه می‌فرماید که آقای ایزوتسو ۲۳ تاربان خارجی بلد است و یکی از ۲۳ زبانش، زبان عربی است و عربی‌اش از من هم بهتر است؛ بعضی‌ها از آقای فواد سزگین که شاید بالغ بر ۰۰۰ جلد کتاب نوشته است، پرسیده بود که شما چطور اینقدر کتاب نوشته‌اید؟ گفته بود: «من نشسته‌ام و حساب کرده‌ام که چه کارهایی را باید خریدم تا تمام کارهایی را ایستاده، چه کارهایی را در خانه و چه کارهایی را

در اصلا نمی‌شود گفت چندتا اشتباه دار، بس که زیاد است…»

هدف از نقد کتاب این است که یاد بگیریم که خودمان مرتکب این اشتباهات نشویم. آدم اگر بداند چیزی که می‌خواهد بنویسد نقد می‌شود، آن‌وقت بیشتر دقت می‌کند. اگر شما من را نقد کنید هم به نفع من است می‌کردند. این بین علما و بزرگان ماست که کتاب، زیاد می‌خوانده‌اند.

آیت‌الله بروجردی (ره) حاشیه‌ای بر کتاب مثنوی مولوی دارند. بسیاری از ما طلبه‌ها یک بار مثنوی را خوانده‌ایم؛ اما آیت‌الله بروجردی آن کند، فقط در

را که خوانده‌اند که هیچ، حاشیه هم بر آن نوشته‌اند. این نشان می‌دهد چقدر علمای ما اهل کتاب بودند و کتاب می‌خوانده‌اند.

این راجع به کتاب، یک نکته هم راجع به نقد کتاب عرض کنم. اولاً که نقد کردن، کار بسیار بسیار خوب و مبارکی است. یک‌وقت من چون به چهتی دوست داشتم به فردی خدمتی بکنم، کتابش را نقد نکردم؛ یعنی آدم آنی را که دوستش دارد نقد می‌کند، فقط در نقد باید اخلاق تقدا را در نظر گرفت. یک کسی گفت این کتابی که نوشته می‌شود، برای هر کلمه‌اش، آن آدم، یک قطره خون جگر ریخته است تا این کتاب را نوشته است؛ آیت‌الله حسن‌زاده (ره) می‌فرمودند: «ها! برای هر کلمه‌اش قطرات خون ریخته شده، نه یک قطره». کتاب‌نوشتن سخت است. کسی که کتاب می‌نویسد زحمت کشیده است و در نقد کتاب نباید زحمت طرف را نادیده گرفت.

نکته دیگر اینکه نقد کتاب، نقد مؤلف کتاب نیست. مؤلف کتاب انسان محترم، عالم و عزیز است. ما کتاب را نقد می‌کنیم، نه نویسنده کتاب را. نویسنده کتاب که معصوم نیست، ممکن است خطایی هم بکند. کسی که اشتباهاتش را بشود بشمری، چندتاست؛ او خیلی آدم خوبی است. بعضی آدم‌ها



می‌کند که صادقانه‌ترین گزاره این روزهای فوتبال همین عنوان کتاب کوپر است: «فوتبال یعنی دشمن»؛ «فوتبال علیه «دشمنی» هرگز بیه کار گرفته نمی‌شود. فوتبال، ابزاری مهم است علیه «دشمن» تا این ورزش جمعی را از یک وقفه نوددقیقه‌ای برهijan، به سنگری برای مبارزه بدل سازد. در همین راستا سال‌ها پیش رینوس میشل، مرئی هلندی، گفته بود: «فوتبال، جنگ است» و منظورش واقعا همان جنگ بود، نه اصطلاحی برای جدی‌نشان دادن جدال دو تیم در بازی؛ یا اینکه دکتر ال.دی یونگ که سال‌ها عمرش را صرف نوشتن تاریخ جنگ جهانی کرده بود، درباره بازی هلند و آلمان گفته بود: «البته این نوعی جنگ بود؛ عجیب است انکارش می‌کنند.» کوپر هم در کتابش می‌نویسد: «فوتبال هیچ‌وقت فقط فوتبال نیست؛ این ورزش، جنگ به وجود می‌آورد و انقلاب می‌کند.»

حالا این گزاره‌ها را ما بهتر از هر زمان دیگری در ک می‌کنیم؛ به یوهو که می‌بینیم و می‌شنویم جریان‌های مختلف و افراد گوناگون ابتدا در راستای حذف تیم ملی تلاش کردند و بعدا سعی داشتند روجه بازیکنان را تضعیف ووجه عمومی ملی آن را تخریب کنند؛ کسانی که هم بر خرمن شرافت خویش چرقه جهالت زده و هم پر دست و پای حس وطن‌دوستی خود غل و زنجیر بی‌رحمی کوفته‌اند و این همه گواهی می‌دهد به اینکه «فوتبال، یک لبه جنگ تمدنی شده است». اما آیا ما این را می‌خواستیم؟ هرگز! لکن دشمن همه‌جا را برای ما زمین جنگ می‌کند تا فراترهای معمول را از ما بگیرد.

همیشه

آندیشه تربیتی

سیدحمید طباطبایی؛ پژوهشگر تربیت

هویت اجتماعی، چالش‌ها و راهکارها

«مَرتَی رَتَی بَمَدارِه التَّاس کَمَا مَرتَی بِأداء الفَرائض؛ (کافی ۱۷: ۲) پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله فرمودند: خداوند مرا به مدارا با مردم امر فرمود؛ چنان‌که به انجام واجبات امر فرود.» وظیفه مرئی و نهاد تربیت، آشناکردن مرتبری، با هویت‌های هویت‌هایی‌هم‌که‌باید‌به‌مرتبریان‌القائو‌در‌وجودشان‌تشدید‌و‌تربیت‌شود،‌هویت‌اجتماعی‌ان‌هاست.‌عدم‌آشنایی‌با‌هویت‌اجتماعی،‌مخاطبان‌را‌به‌انسان‌هایی‌خود‌خواه‌ولی‌پوک‌و‌تهی‌تبدیل‌می‌کند‌که‌جز‌رشد‌و‌کمال‌خود،‌برای‌چیزی‌ارزشی‌قائل‌نیستند‌و‌نیازی‌به‌تلاش‌برای‌رشد‌اجتماع‌حس‌نمی‌کنند.

اما مرئی و نهاد تربیت چطور باید مرتبریشان را با این هویت آشنا کند؟

برای آشناشدن با حلقیات، فرهنگ، گرایش‌ها و روحویات و در یک کلام برای آشناشدن با هویت اجتماعی یک جامعه باید به میان مردم آن جامعه رفت. مواجهه گزینشی با اقشار خاصی از جامعه، ما را با هویت اجتماعی آن جامعه بیگانه می‌کند، حتی اگر خود ما عضوی از آن جامعه باشیم. به همین خاطر، از اقشار و گروه‌های مختلف جامعه، کسانی‌که‌با‌طبیعات‌متنوع‌تری‌از‌مردم‌معاشرت‌و‌تعامل‌دارند،‌با‌هویت‌اجتماعی‌ان‌جامعه‌آشنا‌ترند‌و‌این‌هویت‌را‌در‌خود‌درک‌کرده‌و‌برای‌رشد‌و‌تکامل‌هویت‌اجتماعی‌شان‌ارزش‌بیشتری‌قائل‌هستند،‌مثلا‌کسبه‌و‌اهل‌بازار،‌همیشه‌یکی‌از‌بهترین‌گزینه‌ها‌برای‌آشنایی‌با‌خصوصیات‌آن‌جامعه‌هستند؛‌زیرا‌با‌اقشار‌خاص‌یا‌گزينش‌شده‌ای‌مواجه‌نیستند؛‌تقریبا‌همه‌افراد‌شهر‌را‌مخاطب‌خود‌می‌دانند‌و‌روش‌صحیح‌معاشرت‌با‌افراد‌مختلف‌را‌بلندن.‌اما‌بعضی‌مشاغل،‌فرد‌را‌فقط‌با‌گروه‌های‌خاصی‌از‌جامعه‌مواجه‌می‌کند.‌پلیس‌و‌قاضی‌بیشتر‌با‌مجرمان‌و‌خلافکارها‌مواجهند‌و‌روانشناسان‌با‌افسرندگان.‌ایشان‌به‌اقتضای‌شغلشان‌با‌همه‌فرهنگ‌و‌افراد‌و‌خصوصیات‌جامعه‌خود‌آشنا‌نیستند.‌صحبت‌های‌این‌افراد،‌ما‌را‌بیشتر‌با‌هویت‌بخشی‌از‌جامعه‌آشنا‌می‌کند.‌آمار‌افسردگی‌و‌جرم‌و‌جنایت‌در‌کلام‌ایشان‌خیلی‌برجسته‌است.‌گویی‌بعضی‌از‌ایشان،‌از‌نشاطها‌و‌نیوکودکاری‌های‌موجود‌در‌جامعه‌بی‌خبرند.‌بعضی‌مشاغل‌هم‌هستند‌که‌انسان‌ها‌را‌فقط‌با‌نیمه‌پر‌لبوان‌فرهنگ‌جامعه‌آشنا‌و‌ضعف‌ها‌و‌کانستی‌ها‌غافل‌می‌کند.‌به‌هر‌حال،‌مواجهه‌محدود‌و‌گزينش‌شده‌با‌یک‌طیف‌و‌یک‌قشر،‌انسان‌را‌با‌هویت‌اجتماعی‌جامعه‌خود‌بیگانه‌می‌کند.

قدم اول ایجاد و تربیت هویت اجتماعی، زمینه‌سازی برای مواجهه مرتبری با اقشار مختلف جامعه است. محدودکردن مرتبری در محیط بسته و مواجهه با گروه‌های گزینش‌شده از افراد جامعه، هویت اجتماعی را تضعیف می‌کند.

برخی رفتارها هم هستند که به اسم رفتار تربیتی، مرتبریان را با هویت اجتماعی خود بیگانه می‌کنند. بعضی از مدارس غیرانتفاعی، مرتبری را در محیط‌های ایزوله محدود کرده و تلاشی برای مواجه کردن او با حقایق و سلاقی مختلف جامعه خود نمی‌کنند. با این رفتار، هویت‌های اجتماعی را تضعیف و مرتبریان را از هویت اجتماعی خود دور می‌کنند.

بعضی رفتارها و بسترهای اجتماعی هم آگاهانه و برای تخریب هویت اجتماعی افراد جامعه، مردم را منصف‌صنف دسته‌دسته می‌کند تا هر فرد، فقط در جمع همفکران و هم‌سلیقه‌های خود محصور و با افراد و اقشار مختلف جامعه بیگانه شود و روش صحیح تعامل با دیگران -که هویت اجتماعی خود او هستند- ایناموزد.

بازرترین نمونه این کنش، رفتار شبکه‌های اجتماعی است که با تکیه بر هوش مصنوعی، مخاطبان و مرتبریان خود را به گوناگانی در جمع همفکران و هم‌سلیقگان خود غرق می‌کنند تا کم‌کم چگونگی معاشرت و مدارا با افکار و سلاقی مخالف را فراموش کنند. این سیاست، به سرعت جامعه را بستر شکل‌گیری انواع دوقطبی و مستعد بروز اختلافات سنگین اجتماعی و تضعیف هویت‌های اجتماعی می‌کند. سهم اینستاگرام در شکل‌گیری دوقطبی‌ها و اختلافاتی که الان در جامعه مشاهده می‌کنیم، بهترین شاهد برای اثبات این ادعاست.

آری برای امضحلل کردن هویت اجتماعی یک جامعه و فروپاشی آن از درون، راحت‌ترین کار این است که با چنین کارهایی، دوقطبی‌های اجتماعی را تشدید کنیم و با پیداکردن شدیدترین کلونی‌ها، دوقطب مخالف را به جان هم بیندازیم.

حجاب اگر چه مهم‌ترین مسئله و مشکل امروز جامعه ما نیست، اما یکی از قوی‌ترین کانون‌های شکل‌گیری یک دوقطبی فراگیر در جامعه ما بود که طراحان جنگ تربیتی را به این نتیجه رساند که می‌تواند بهترین محور برای ایجاد اختلافات اجتماعی در جامعه امروز ما باشد.

اگر موضوع حجاب هم نبود، شبکه‌های اجتماعی، می‌توانست بر موضوع ساده دیگری مثل واکنس، سفر اربعین، برجام و… متمرکز شده و بعد از شکل‌گیری هسته‌های اولیه دوقطبی‌ها، طرفداران دوقطب (یا دست‌کم یک‌ی از قطب‌ها) را در نظر خود به جزمیتی برساند که طرف مقابل را عاری از هر گونه عقلانیت و هرگونه پایگاه مردمی و اجتماعی تصور کند و با شوریدن در آنها، جامعه را به اغتشاش و ناامنی بکشانند. راهکار اساسی برای مقابله تربیتی با این آسیب، تربیت هویت اجتماعی در افراد جامعه و القا و تشدید هویت اجتماعی به مرتبریان است. «بهاد تربیت» موظف به ایجاد زمینه‌هایی است که مرتبریان را از کلونی‌های ساختگی خارج و با اقشار مختلف جامعه و هویت اجتماعی‌اش مواجه کند.

تنها بعد از دریافت و شناختن این هویت است که می‌توان راه تلاش برای تکامل این هویت و روش مدارا و مواجهه با افراد مختلف را به مرتبری آموخت.

